

نقش فقه در تربیت اجتماعی

زهرا محمدی^۱، سید محمود کاویانی^۲

چکیده

فقه و تربیت از عرصه‌هایی هستند که نقش برجسته‌ای در زندگی هر فرد مسلمان دارد. تربیت اجتماعی نیز عرصه‌ای مهم از مسائل جدید فقهی است که بیان حکم فقهی آن لازم است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند نقش فقه در تربیت اجتماعی را بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که علم فقه در تربیت اجتماعی مسلمانان آنچه نقشی دارد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که فقه به‌عنوان بعد عملی شریعت، جایگاه ویژه‌ای در تربیت انسان مسلمان دارد؛ زیرا فقه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای زندگی است و تربیت نیز یکی از نیازهای بنیادین در زندگی انسان است. از این رو فقه در بسیاری از عرصه‌های زندگی انسان مسلمان دخالت دارد. در تحقیق حاضر به سبک زندگی، آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد پرداخته شده است. نقش علم فقه در ایجاد سبک زندگی اسلامی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز یک علم رفتارگراست که درصدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان است. مسئله دیگر بحث آزادی است که فقه در توسعه و محدود ساختن این مفهوم نقش برجسته‌ای دارد و همین‌طور فقه در تبیین دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و فریضه جهاد نقش پررنگ به‌عهده دارد.

واژگان کلیدی: فقه، تربیت اجتماعی، سبک زندگی، آزادی، امر به معروف، جهاد.

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

فقه و تربیت دو عرصه مهمی هستند که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌کنند. بعد عملی شریعت یعنی، فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد. مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی را احاطه کرده است. تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد گشته و ازسوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و باید پاسخگوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده است. تربیت و پرورش همه‌جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتوی تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش می‌رسد. نکته مهم در این میان، بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است. فقه به‌عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به‌عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد تأثیر و تأثراتی دارند که آثار و نتایج آنها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌شود؛ زیرا ازسویی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. مقاله حاضر بر آن است تا نگاهی به نقش فقه در تربیت اجتماعی داشته باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. فقه

فقه در لغت به معنای فهم و فهم عمیق به کار رفته است. (مطهری، بی تا، ص ۲۵۰) این واژه در صدر اسلام معنای وسیعی داشت و مترادف با دین‌شناسی به کار می‌رفت و علاوه بر احکام، شامل مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز می‌شد. با در نظر گرفتن این معنا، تفقه همه بخش‌های آموزه‌های دینی یعنی، عقاید، اخلاق و تربیت را شامل می‌شود. این واژه در دو معنا به کار می‌رود: یکی عبارت است از: علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آنها (العاملی، ۱۴۰۶، ص ۲۲). در تعریف دیگر عبارت

است از: مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط نموده و در کتاب‌های فقهی منعکس شده است» (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۹۲). در اینجا اصطلاح فقه، علمی است که با استفاده از روشی معین به استنباط و استخراج احکام تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه در مورد رفتارهای مکلفان و یا احکام وضعی که به نحوی مربوط به رفتارهای آدمی باشند از منابع چهارگانه دینی یعنی، قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌پردازد.

۲-۲. تربیت

تربیت نیز در معانی گوناگونی از جمله: نظام آموزش و پرورش، نتیجه عمل معینی، فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و محتوا یا برنامه استعمال شده است. گاهی نیز از تربیت، علم تربیت اراده می‌شود که در آن صورت یک رشته علمی مراد است که واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. گاستون میالاره^۱ در کتاب معنی و حدود علوم تربیتی چهار معنا برای تربیت بیان کرده است: الف) نهاد اجتماعی و نظام تربیتی یا نظام آموزش و پرورش؛ ب) حاصل عمل معینی، برای مثال وقتی گفته می‌شود که فلانی خوب یا بد تربیت شده است؛ ج) خود فرایندی که به نحو پیش‌بینی شده یا نشده که دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ایشان را در ارتباط با یکدیگر در وضع مبادله و دگرگونی‌های متقابل قرار می‌دهد؛ د) تربیت به‌عنوان فرایند که واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین و در همه اوضاع و احوال زندگی انسان به چشم می‌خورد. این فرایند با محتوی یعنی، برنامه‌ها در ارتباط است (میالاره، ۱۳۷۰، ۸-۱۰) وجود مربی، متربی و محتوا در حقیقت سه رکن اصلی تربیت را تشکیل می‌دهند. تربیت در این معنا، مبتنی بر میانی و دارای اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل است که برای تحقق آن ضروری می‌باشد.

^۱Gaston Mialaret

۲-۳. اجتماع

اجتماع، واژه‌ای عربی از ماده جمع است. اجتماع در لغت به معنای حاصل پیوستن به یکدیگر (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۱۹۸/۳)، جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). اجتماع از منظر جامعه‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که پیوندهای قوی و بادوام و گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آنها در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه، هویت‌یابی قوی با گروه دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

۲-۴. تربیت اجتماعی

مراد از تربیت اجتماعی در ساحت خاص، پرورش روحیات اجتماعی مناسب برای انجام رفتارها و ایفای نقش‌های اجتماعی است که شناخت حقوق دیگران، گرایش به برقراری روابط سالم و رعایت حقوق دیگران از جمله امور مربوط به آن است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۴) به تعبیر دیگر، تربیت اجتماعی فرایند یاری‌رسانی مربی به متربی برای رشد تدریجی صفات و رفتارهای مربوط به بعد اجتماعی شخصیت است که به ارتباط متربی با دیگران مربوط می‌شود و شامل: افزایش آگاهی متربی درباره همگرایی با دیگران، علاقه‌مندی و توانایی برای انجام مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است تا زمینه شکوفایی استعدادهای اجتماعی یا اصلاح صفات و رفتارهای ضد اجتماعی او فراهم شود (طرقی و ابراهیمی، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

۲-۴-۱. ارتباط فقه و تربیت

فقه حوزه‌ای معرفتی، شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می‌دهد و تربیت هرچند ماهیت اسلامی ندارد، ولی مجموعه‌ای است از آموزه‌ها و فعالیت‌های عینی که می‌تواند مورد تعامل با فقه قرار گیرد. فقه می‌تواند تأثیراتی در تربیت داشته باشد. در پرتوی این تأثیرات، تربیت رنگ و بوی اسلامی و دینی به خود می‌گیرد. تربیت به واسطه فقه می‌تواند ماهیت دینی و اسلامی گیرد. مهمترین زمینه‌هایی که امکان تعامل میان فقه و تربیت را میسر می‌کند عبارت

است از: اشتراک موضوع که موضوع تربیت و فقه هر دو انسان است؛ گستره و قلمروی هر دو به درازای عمر انسان است و شامل همه فعالیت‌هایی است که به نحوی در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است؛ محتوا و مسائل فقه، تربیت انسان و رفتارهای اوست. به طور طبیعی، محتوا و مسائل مطرح در این دو حیطه می‌تواند زمینه‌ساز تعامل این دو باشد؛ اهداف و غایات، زمینه دیگر تعامل فقه و تربیت است؛ زیرا هم تربیت فرایندی هدایت‌گر در جامعه اسلامی است و هم فقه، حوزه‌ای معرفتی، دینی و اسلامی در راستای رساندن انسان به یک هدف غایی یعنی، قرب الهی حرکت می‌کند؛ عملی و کاربردی بودن، ویژگی مشترک دیگری میان فقه و تربیت است که هر دو، جنبه کاربردی دارند. فقه، بعد عملی شریعت است و همه احکام به نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند. از همین رو از آن به احکام عملیه تعبیر می‌گردد. از سوی دیگر، بارزترین جنبه تربیت نیز فعالیت‌ها و رفتارهای عملی مری و متربی است. (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۲)

۲-۴-۲. نقش فقه در تربیت اجتماعی

در فقه توجه ویژه‌ای به روابط اجتماعی مکلفین می‌گردد و بخش قابل توجه فقه به تنظیم روابط اجتماعی اختصاص یافته است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه فرد با والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه فامیل، بستگان و اجتماع می‌رسد. یکی از روش‌های تربیتی که از فقه قابل استخراج است، روش همراهی اوامر و نواهی یا باید و نبایدهای شرعی است؛ یعنی پیرامون هر تکلیف شرعی یک سری بایدها و نبایدها مطرح می‌شود. بدین ترتیب، فرد با تمام افراد گروه‌ها و جامعه ارتباط برقرار می‌کند و شبکه ارتباطی او شکل می‌گیرد. فقه اسلامی در تمام این روابط حضور دارد و به تناسب برای آنها احکام خاصی دارد. تربیت اجتماعی در میان اقسام چهارگانه رابطه افراد با دیگران تبیین می‌شود و مبتنی بر گرایش دیگرگرایی و زندگی جمعی بشر است. (اعرافی، ۱۳۸۵، ص ۴۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۵۳۱)

در تربیت اجتماعی، روابط فرد با دیگران مطرح تسنن و شامل روابط و حقوق متقابل والدین و فرزندان، زن و شوهر، روابط فامیلی، روابط انسانی با دیگران و... می‌شود. برای نمونه در فقه برای روابط و حقوق متقابل زن و شوهر، دو باب مهم نکاح و طلاق وجود دارد و یا روابط و حقوق والدین و فرزندان که در فقه مبحثی است با عنوان احکام الاولاد که مباحثی مثل وجوب نفقه، مسئله ارث والدین و فرزندان، مسئله قضای نمازهای پدر بر پسر بزرگ‌تر و... را شامل می‌شود. یکی از موارد دیگر ارتباطات، ارتباط فرد با فامیل و بستگان و رابطه فامیلی است و مسائلی چون ارث در غیر طبقه اول، صلح‌رحم و ارتباط فامیلی، اولویت پرداخت زکات به فقرا و فامیل و مانند آن از جمله مسائلی است که در فقه پیرامون روابط فامیلی مطرح می‌شود. یکی از انواع ارتباط، ارتباط انسان با دیگر افراد جامعه است که به شبکه روابط انسان به روابط با اعضای خانواده و بستگان محدود نمی‌شود، بلکه انسان با دیگر افراد جامعه در ارتباط است و شامل انواع روابط می‌گردد. در فقه، بحث‌های مختلفی این روابط را تحت پوشش خود دارد. مباحثی مانند امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت، قرض و... (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۸) برخی معتقدند که بسیاری از مقاصد شریعت با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط دارد. از جمله: رفق، مدارا، امنیت و آزادی ارتباط وثیقی با فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارد (عبدخدایی، فخلعی و حائری، ۱۳۹۶، ص ۸۳). در تحقیق حاضر بحث سبک زندگی، آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بررسی می‌شوند.

۲-۵. سبک زندگی

سبک زندگی عبارت است از الگوی همگرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای تمایلات و ترجیح‌ها در تعامل با شرایط محیطی خود، ابداع یا انتخاب می‌کند. (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸) در تعریف دیگر، سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه، با هویت خاص اختصاص دارد (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۲۷). زندگی انسان از لایه‌های مختلفی از لایه‌های درونی و

معرفتی گرفته (صفات درونی و اخلاقی و جهان بینی ها) تا بیرونی ترین آنها که رفتارهای خارجی و نمود بیرونی عقاید و اخلاق است تشکیل شده است. سبک زندگی بالایه بیرونی زندگی انسان مرتبط است. بنابراین، سبک زندگی مفهومی از مفاهیم علوم اجتماعی است که جنبه رفتارگرایانه دارد. البته لایه های درونی نیز در سبک زندگی مورد توجه قرار می گیرند. به هم تنیدگی این لایه ها تفکیک آنها را با مشکل مواجه می کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). سبک زندگی به ویژه از منظر علوم اجتماعی، تابعی از متغیرهای متفاوت است و متغیرهای فراوانی در آن تأثیرگذار هستند. برای مثال وضعیت اقتصادی، طبقه اجتماعی، سرمایه های فرهنگی، تحصیلات و جنسیت جزء متغیرهایی است که سبک های مختلف زندگی را ایجاد می کنند (زارع و فلاح، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

نقش فقه و علم فقه در ایجاد سبک زندگی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز علمی رفتارگراست که درصدد تبیین رفتارهای صحیح آدمی است و ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد که آن هم جنبه رفتارگرایانه دارد. علم فقه با بیان بایدها و نبایدهای شرعی به عنوان متعلق اراده تشریحی، تعیین می کند که سلوک انسانی چگونه باید باشد تا مسیر حیات با هدف خلقت هماهنگ باشد. می توان ادعا کرد که هیچ علمی به اندازه فقه در سبک سازی در حیات دنیوی مؤثر نیست؛ زیرا سبک برآیندی از رفتارهاست و فقه، تنها علمی است که رفتارهای موجه را تبیین می کند و البته گاه بیان حداکثری رفتارها برعهده علوم دیگری همچون علم اخلاق است. (شعبانی موثقی، ۱۳۹۲، ص ۷۰) رفتارهای انسان تعیین کننده شخصیت اوست. بنابراین، وی در انتخاب رفتار و سبک زندگی مختار است، اما در انتخاب آن رها و آزاد نیست تعریف و فهم از حقیقت انسان و جهان، تعیین کننده سبک زندگی است. اگر تمام لحظات زندگی انسان، رفتارها و احساسات وی براساس آرمان ها و اصول خاصی پایه ریزی شود سبک زندگی اسلامی شکل می گیرد. از این رو سبک زندگی نشان دهنده میزان نفوذ اصول، نظام، فرهنگ و تمدن خاصی در متن جامعه است و تمام تمدن ها و نظام های فکری برای حفظ بقای خود تلاش می کنند تا سبک زندگی مشخصی به مردم ارائه دهند؛ زیرا تا یک نظام به سبک زندگی تبدیل نشود آرمان هایش اجرا نخواهد شد.

سبک زندگی اسلامی نیز به معنای پذیرش اصول، نظام و فرهنگ اسلامی است که در آن زندگی رنگ الهی می‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی اسلامی نشان‌دهنده میزان حضور ارزش‌های اسلامی در رفتارهای جامعه است. فقه به عنوان علمی که جهت‌دهنده رفتار انسان مسلمان را به عهده دارد در شکل‌گیری و جهت‌دهی سبک زندگی اسلامی حضور فعال دارد که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

یکی از مواردی که در سبک زندگی اهمیت دارد، پوشش، آراستگی و بهداشت فردی است. نوع لباس پوشیدن، آرایش موی سر، استفاده از زینت‌آلات و همچنین شیوه مدیریت بهداشت و سلامت بدن از مواردی است که در سبک زندگی اهمیت دارد. فقه اسلامی نیز برای این موارد برنامه داشته و در واقع مدیریت آن را به عهده دارد. آراستگی و نظم ظاهری در فقه اسلامی اهمیت فراوانی دارد و جایگاه رفیع آن در اندیشه اسلامی بر کسی پوشیده نیست. البته بحث دیگری که در فقه اینجا مطرح می‌گردد حالات چهره و قیافه ظاهری است که نباید تشبیه به کفار پیدا کند. پوشش زیبا و تمیز در اسلام تأکید شده است و از نظر اسلام، پوشش زن و مرد متفاوت است. دین اسلام با توجه به روحیات و تفاوت احساسات در زن و مرد، به تفاوت‌هایی اشاره دارد که بحث حجاب اسلامی برای زنان و نپوشیدن برخی از پوشاک‌ها برای مردان مانند لباس ابریشمی و زیورآلات طلائی از آن جمله است. بحث دیگر، سبک زندگی الگوی رفتاری است که این مسئله در حیطة فقه و اخلاق قرار می‌گیرد. الگوی رفتاری اسلامی و قواعد رفتاری اسلام به شدت با آموزه‌های اسلامی در ارتباط است. به عبارت دیگر اموری که در این دین در قالب روابط اجتماعی بیان می‌گردد با مبنای اعتقادی و فکری مسلمانان رابطه تنگاتنگی دارد.

۲-۶. آزادی

آزادی از واژه‌ها و مفاهیمی است که معانی متعددی دارد. آزادی در لغت به معنای خلاف بندگی، رقیّت، عبودیت، اسارت و اجبار به معنای قدرت انتخاب، قدرت عمل و ترک عمل است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸۶/۲) بنابراین، رها بودن از قید و تجاوز دیگران و به معنای اینکه عمل انسان از خواست،

رضایت کامل و تصویب قوه تمیز او سرچشمه بگیرد و هیچ عاملی او را برخلاف میل، رغبت، رضا و تشخیص او وادار نکند آزادی معنا شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷). آزادی در طول تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های اساسی بشر در زندگی اجتماعی و سیاسی بوده است و در طول تاریخ به اشکال مختلف و با موانع گوناگون درونی و بیرونی اعم از هوای نفس یا طاغوت‌های داخلی و قدرت‌های خارجی از افراد سلب شده است. با مطالعه در اندیشه سیاسی اسلام به سه نوع یا سه سطح آزادی می‌توان دست یافت.

۲-۶-۱. آزادی فکری-کلامی

این نوع آزادی به چگونگی رابطه انسان و خداوند می‌پردازد و در ادبیات دینی با مفهوم جبر یا اختیار در پیوند است. انسان‌ها از نظر تکوینی، آزادی عمل دارند و برخلاف سایر موجودات می‌توانند راه‌های گوناگونی را انتخاب کنند. در اندیشه اسلامی، آزادی تکوینی انسان مسلمان با تشریح و فقه محدود شده و به آزادی مسئولانه تغییر مسیر می‌دهد. انسان مسلمان آزاد است، ولی پاسخگوی انتخاب‌های خود در قبال خداوند نیز به‌شمار می‌رود. احکام فقهی می‌تواند تولیدکننده آزادی یا محدودکننده آن در مواردی باشد که در زیر به مهمترین موارد اشاره می‌شود. یکی از مهمترین مصادیق آن جهاد ابتدایی است که از مباحث مناقشه‌برانگیز در بحث آزادی است. جهاد به‌عنوان یک دستور فقهی، تلاش برای رفع موانع ایمان آزاد دارد. بدین معنا که افراد یا حاکمیت‌هایی مانع رساندن پیام فطرت و توحید و دعوت اسلامی به افراد می‌گردند. در این صورت، جهاد ابتدایی یکی مواردی است که آزادی را محدود می‌سازد. (سید قطب، ۱۹۹۴، ۸۸) مصداق دیگر، هجرت به‌عنوان یک دستور فقهی است که در آیات متعدد قرآن کریم به‌عنوان سازوکاری برای بستر مساعد برای اظهار عقاید و آزادی عقیده و اجرای قوانین اسلامی است. هجرت از سرزمینی که در آن آزادی اندیشه و عمل وجود ندارد به سرزمینی که در آن آزادی ایمان وجود دارد در کانون توجه است. بدین دلیل تولیدکننده آزادی است. شاید یکی از مهمترین مصادیق حکم فقهی در باب آزادی، بحث ارتداد است (برزگر، ۱۳۹۱).

۲-۶-۲. آزادی اخلاقی یا معنوی

این نوع آزادی، آزادی از تعلقات نفسانی، آزادی از امیال نفسانی و آزادی انسان از اسارت و قیود نفسانی خودش است و به عواطف و گرایش‌های انسان مرتبط می‌گردد. شهید مطهری این نوع آزادی را آزادی معنوی می‌نامد. در این زمینه فقه تأثیرگذاری چندانی بر آزادی اخلاقی و معنوی ندارد؛ زیرا اجبار و زور فقط در قلمروی ظاهر افراد کارساز است که قلمروی فقه است و در حوزه اخلاق و عقاید اجبار افراد جواب‌گو نیست. با ابزار زور نمی‌توان فکری را به کسی قبولاند و نمی‌توان اخلاق فردی را تغییر داد. (برزگر، ۱۳۹۱)

۲-۶-۳. آزادی فقهی

این نوع آزادی، آزادی رفتاری و متعلق به اعضا و جوارح انسان است. این نوع آزادی در ادبیات اسلامی با مفهوم حر و عبد در ارتباط است. در این نوع آزادی، تکالیف شرعی محدودکننده خواهد بود. براین اساس، آزادی انسان در دو مرحله پیش از بلوغ و پس از آن بررسی می‌شود. در شریعت اسلامی، انسان پیش از آنکه به حد بلوغ برسد، آزاد و رهاست و هیچ‌گونه واجب و حرامی متوجه او نیست و تاجایی که ضرری برای دیگران یا آثار سوء تربیتی برای خود نداشته باشد، آزاد است، ولی هرگاه اقدام به عملی کند که برای دیگران زیان‌آور است یا برای خود او مفسده و آثار سوء اخلاقی و تربیتی به همراه دارد، اولیا و حاکم شرع موظفند آزادی او را محدود سازند. آنها با درخواست جبران زیان‌ها و خسارت‌های مالی که بر دیگران وارد ساخته در مواردی تنبیه نیز خواهند شد. برای نمونه فقها تنبیه و حد الهی بر دزدی کودکان را بیان کردند. همه فقها و دین‌شناسان بر این نکته وفاق دارند که آن دسته از محرمات شرعی که از ادله آن می‌توان چنین استفاده کرد که غرض و هدف شارع این است که ذات عمل به دست هیچ‌کس، چه مکلف و چه غیر مکلف تحقق نیابد مانند قتل و زنا و لواط و شراب‌خواری. بی‌شک کودکان نسبت به این‌گونه اعمال آزاد نخواهند بود و بر همگان به‌ویژه اولیای آنان واجب است از بروز آن جلوگیری کنند، ولی آن دسته از محرماتی که از دلیل آنها مبعوضیت ذات عمل استفاده نمی‌شود بلکه تنها منع صدور آنها از مکلفان استفاده

می‌شود ارتکاب آن برای غیر بالغان منعی نخواهد داشت و آزاد خواهند بود و دیگران وظیفه‌ای برای جلوگیری از ارتکاب آنها نخواهند داشت. (ظهیری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳)

هنگامی که انسان به حد بلوغ و رشد می‌رسد، فقه، آزادی او را در نظام قانون‌گذاری خود، محدودتر از پیش از بلوغ می‌سازد و او را موجودی مسئول می‌سازد و برعهده او بایدها و نبایدهایی در قالب نماز و روزه، ادای زکات و خمس، دفاع و جهاد با دشمن، دروغ، غیبت، تعدی به حقوق دیگران را برعهده انسان می‌نهد. احکام الهی را از این نگاه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) برخی از احکام که حکومت اسلامی در برابر آن وظیفه‌ای جز امر به معروف و نهی از منکر تا مرحله‌ای که به قتل و جراحت نرسد، ندارد و این ویژگی از آن احکامی است که تنها جنبه فردی الهی مانند وجوب نماز و روزه دارد؛ ب) دسته دیگر، احکامی است که شرع، حکومت اسلامی را ناظر اجرای آن قرار داده و برای اجرای دقیق آن، استفاده از جبر و تحمیل و برخورد جدی با متخلفان را تجویز، بلکه واجب شمرده است و در برخی موارد، حد یا تعزیر و تنبیه بدنی و مالی و در مواردی قتل برای آن در نظر گرفته است و بدین سان، آزادی انسان را محدود ساخته است. در یک نگاه کلی می‌توان آزادی انسان را از منظر فقهی، اگر یکی از عناوین کلی تعدی به مال و جان و ناموس و عرض دیگران، تعدی به حقوق دیگران، ایجاد مزاحمت برای دیگران، تظاهر به منکرات، عدم رعایت مصالح نظام و اهانت به مقدسات باشد، ممنوع شمرد. (ر. ک.، ظهیری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶)

از نظر اسلام، آزادی هر فرد به رعایت حقوق و آزادی دیگران و اصل کرامت انسان نیز مقید و محدود است. بنابراین، اگر آزادی، موجب نقض کرامت خود شخص گردد چنین آزادی‌ای مشروع تلقی نخواهد بود تا چه رسد به آنکه موجب نقض کرامت دیگر افراد و جامعه شود. براین اساس، انجام برخی از اعمال مثل خوردن شراب حتی اگر کمترین آسیبی به حقوق و آزادی دیگران وارد نکند باز هم حرام، ممنوع و مرتکب آن مستحق مجازات می‌باشد؛ زیرا موجب نقض کرامت وی گردیده و از منظر اسلام، کرامت برای انسان نه تنها حق است، بلکه تکلیف نیز هست. (جوادی

آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱) از مجموع منابع اسلامی می‌توان استفاده کرد که اسلام، دینی طرفدار آزادی است و درباب پوشاک، خوراک، مسکن، رفتار، منش، روش، قلم، بیان، عقیده، تشکیل احزاب و انتقاد از حکومت، تولید، مصرف، توزیع و... اصل بر آزادی است مگر اینکه خلاف آن از مدارک مسلم اسلامی ثابت شود. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «روح آزادی و حریت در تمام دستورات اسلام به چشم می‌خورد» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۱). شهید مطهری (۱۳۷۸، ص ۶۳) حتی درباره آزادی فکری و اعتقادی معتقد است: «اسلام می‌گوید دین‌داری اگر از روی اجبار باشد دیگر دین‌داری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و کاری نکنند، اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این‌گونه یا آن‌گونه فکر کنند. اعتقاد باید از روی منطق و دلیل باشد».

۲-۷. امر به معروف

یکی از مصادیق فقهی و تربیتی، امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از مفاهیم اساسی در فقه شیعه به‌شمار می‌آید. امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری از مفاسد و ازسویی رشد خوبی‌هاست و وظیفه عمومی در دعوت به خیر و خوبی‌هاست. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر از جمله واجبات مهم دین اسلام است که اجرا یا اجرا نکردن آن تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر تمام ابعاد جامعه دارد. این فریضه در اسلام شروط و مراتبی دارد. هدف شارع از جعل این مهم، تحقق معروف و زدودن منکر است. امر به معروف و نهی از منکر اگر به‌درستی در جامعه اجرا شود آثار و برکات زیادی دارد مانند انجام واجبات، ایجاد امنیت و برطرف شدن مفاسد در جامعه. وجود این آثار به دلیل تأثیر و اهمیت اجرای این مهم در جامعه است؛ زیرا با عمل به این واجب، سایر احکام الهی احیا و اجرا می‌شود. همان‌طور حضرت امام خمینی (ره) در بحث خود درباره امر به معروف و نهی از منکر آن را از اشرف فرایض می‌داند و معتقد است که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، فریضه اسلام اقامه می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲) و تأسیس حکومت اسلامی را از بزرگ‌ترین مصادیق معروف می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ص ۸۴).

امر در لغت دو معنی دارد: یکی کار که جمع آن امور است و دیگری دستور و طلب که جمع آن اوامر است. نقیض امر، نهی است به معنای زجر و منع. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۱۷/۷) معروف از ماده عرف به معنای شناخته شده (مهیار، ۱۳۷۶، ص ۸۷۴) و منکر از ماده نکر به معنی ناشناخته است (مهیار، ۱۳۷۶، ص ۶۹). پس امر به معروف یعنی، فرمان دادن به نیکی و نهی از منکر، بازداشتن از بدی و ناپسندی است (اسلامی اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۱۴). در تعریف دیگر امر به معروف و نهی از منکر به کارهای معروفی گفته می‌شود که به حکم شرع یا عقل، نیک شمرده می‌شود، چه واجب باشند چه مستحب. کارهای زشت و ناپسند، چه حرام و چه مکروه، نزد فطرت پاک آدمی از امور ناشناس به شمار می‌آیند (ر. ک.، منتظری، ۱۴۲۳، ص ۳۲۱).

فقها درباره شرایط امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر شرایط عامه تکلیف مانند عقل، بلوغ، قدرت و علم شرایط مانند علم، اثر و نتیجه بخشی، عدم ضرر و اصرار متخلف بر ترک واجب یا انجام حرام را نیز ذکر کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۳۰۹، ۲۵۸/۱؛ میرعظیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰) اسلام برای در امان ماندن از لغزش‌ها و سالم سازی محیط‌های اجتماعی و نظارت عمومی بر عملکرد مسلمانان در جامعه اصل امر به معروف و نهی از منکر توصیه کرده است (ابویی مهریزی، ۱۳۸۶، ص ۲۴). شهید اول امر به معروف و نهی از منکر هم عقلاً و هم نقلاً واجب می‌داند و معتقد است این فریضه اگر واجب عینی نباشد قطعاً واجب کفایی خواهد بود (شهیدثانی، ۱۳۸۳، ۷۱/۵). محقق حلی امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌داند که فقهای مسلمین بر آن اجماع دارند (محقق حلی، ۱۳۰۹، ۳۴۰/۱). فقها برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه ذکر کرده‌اند: مرتبه انکار قلبی؛ یعنی ناراحتی خود را از منکر قلباً با مثلاً چهره درهم کشیدن، روی گرداندن، ترک رفت و آمد و... آشکار سازد؛ مرتبه انکار زبانی؛ مرتبه اقدام عملی؛ در صورتی که منکر چنان ریشه دار شده باشد که نیازمند عمل و رفتار باشد مانند شکستن آلات قمار، ریختن شراب، گرفتن مال مغصوب و... (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

برخلاف تصور برخی که دایره امر به معروف و نهی از منکر را فردی و درگناهان شخصی می‌دانند، ولی این واجب در مداری به وسعت تمام دین در حرکت هست. بنابراین، تمام عرصه‌های موجود در جامعه دایره امر به معروف و نهی از منکر است چنانچه در روایتی آمده است: «بهما تقام الفرائض»؛ یعنی قوام دیگر واجبات به امر به معروف و نهی از منکر وابسته است. (قرائتی، ۱۳۷۶، ص ۳۹) در فقه سیاسی، متقدم شیعه از امر به معروف به عنوان نظارت عمومی یاد شده است. برای حفظ جامعه از افتادن در دامن فساد و انحراف و سقوط، نظارت عمومی لازم است تا بر آنچه در جامعه می‌گذرد، نظارت کنند و جامعه را از رقت به سوی فساد و انحراف نگه دارند (صدر، بی تا، ص ۱۷۰؛ طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵). این نوع نظارت عمومی با عبارت امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵). قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر در بستر فقه سیاسی و نگرش اجتماع‌گرایانه به آن موجب شده است شرایط مطرح در سنت فقه‌های شیعه به صورت دیگر نیز جلوه‌گر شود و امر به معروف در این تلقی موضوعی است که الف) نیازمند آموزش سیاسی است تا نیک و بد سیاسی را فراگیرد؛ ب) نیازمند قدرت است تا احتمال تأثیر بر حاکمان را افزایش دهد؛ ج) نیازمند حرکت جمعی است تا انتقادات از دوش یک نفر برداشته و در میان جمع پخش شود (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱). از آثار فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مشارکت سیاسی است. علامه نایینی یکی از دلایل حق مشارکت در امور سیاسی را امر به معروف و نهی از منکر دانسته است (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

برای این فریضه مهم آثار فراوانی مترتب است که خلاصه این آثار و پیامد در به دو دسته فردی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شود. در آثار فردی امر به معروف و نهی از منکر آثاری مانند نجات از قهر خدا با ناراحت شدن از انجام منکر، رسیدن به واقعیت الطاف الهی، با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان جز بهترین مردم به شمار آمد، خلیفه خدا شدن در روی زمین، شریک شدن در همه ثواب‌ها، کسب رضایت خدا، فلاح و رستگاری، سلامتی دین و دنیا، نصرت الهی، کم نشدن عمر و روزی و... را بیان کردند و آثاری مانند اجرای احکام اسلام، برقراری عدالت اجتماعی، آبادی زمین، استواری نظام اسلامی، امنیت، قدرتمند شدن مؤمنان، به خاک مالیدن بینی فاسقان،

پاکیزگی کسب و کار از آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر است. شیوع مفاسد اجتماعی و تبدیل منکر به معروف، فراموشی خوبی‌ها و تسلط اشرار، عقوبت الهی، از بین رفتن برکت در زندگی و پیکار با خدا از پیامدهای اجتماعی ترک امر به معروف و نهی از منکر است. (طاهری، ۱۳۹۳)

۲-۸. جهاد

یکی از احکام فقهی، اجتماعی و اسلامی، جهاد است که فقه می‌تواند این فریضه مهم اسلامی را تبیین کند. این فریضه از برترین اعمال و دری از درهای بهشت و از ارکان مهم اسلام است که در قرآن و احادیث برای جهاد و مجاهدان فضایل بسیاری ذکر شده است. (هیكل، ۱۹۹۶، ۱/۱۰۹)

جهاد، جنگ مشروع در راه خدا و عنوان یکی از ابواب فقه اسلامی است که واژه‌ای عربی بوده و از ریشه جهد به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است. این اصطلاح اسلامی همانند کاربرد عام آن به معنای گونه‌ای خاص از تلاش است و مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دیگر دارایی خود در نبرد با کافران و باغیان با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن است (نجفی، ۱۹۸۱، ۳/۲۱؛ هیكل، ۱۹۹۶، ۴۴/۱). فقها برای این فریضه الهی شرایطی را ذکر کردند که عبارت است از: مرد بودن، عاقل بودن، آزاد بودن، داشتن توانایی جسمی و مالی بر جهاد، نداشتن عذر شرعی بر ترک آن. بنابراین، جهاد از عهده بردگان، زنان، کودکان، دیوانگان، پیرمردان، نابینایان و کسانی که به سبب شدت بیماری یا به سبب نقص عضو توان جهاد ندارند، ساقط است (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۲/۱).

فقها در کتاب‌هایشان جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند. جهاد ابتدایی به معنای جنگ با مشرکان و کفار برای دعوت آنان به اسلام و توحید و برقراری عدالت است. در این نوع از جهاد که مسلمانان آغازگر نبردند، هدف از بین بردن سیطره کفر و فراهم آوردن امکان گسترش دین الهی است. (طباطبایی، ۱۳۶۹، ۶۳/۲) بسیاری از فقهای امامی و جوب جهاد ابتدایی و حتی مشروعیت آن را منوط به موافقت و اجازه امام معصوم یا نایب خاص آن حضرت می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳/۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۰/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۹،

۹/۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۱۱/۲۱)، اما برخی دیگر از فقها (اغلب معاصر) اجازه امام معصوم یا نایب خاص او برای جهاد را لازم نمی‌دانند و معتقدند که حتی نایب عام آن حضرت یعنی، فقها نیز می‌توانند برای بسط توحید و عدل و جلوگیری از ظلم و استبداد ظالمان و حمایت از مظلومان به حکم عقل به جهاد ابتدایی روی آورد (خویی، ۱۴۱۰، ۱/۳۶۴؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۱/۱۱۵).

فقها برای جهاد، احکام و آدابی را بیان کردند از جمله: جنگ در ماه‌های حرام (رجب، ذیقعدة، ذیحجه، محرم) نزد عرب قبل از اسلام ممنوع بود و اسلام نیز آن را تأیید کرد. فقها به استناد آیات قرآن از جمله: آیه ۲۱۷ بقره و ۵ توبه قائل به حرمت جهاد در این ماه‌ها شده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۳/۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۱/۳۶۸) همچنین فقها جهاد را در منطقه حرم (محدوده خاصی که شهر مکه جزو آن است) حرام دانسته‌اند مگر آنکه دشمن در این منطقه اقدام به پیکار کند (حلی، ۱۴۱۴، ۹/۹؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۳۲/۲۱). فرار از جنگ نیز حرام، بلکه از گناهان کبیره به‌شمار می‌آید مگر آنکه شمار مسلمانان کمتر از نصف نیروهای دشمن باشد که در این صورت مقاومت در برابر آنها واجب نیست (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۵۶). بر امام علیه السلام یا منصوب از جانب ایشان واجب است قبل از آغاز به جنگ، کفار را به اسلام (شهادت به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله) و لوازم آن از اصول و فروع دین) فراخواند مگر آنکه پیش از آن، دعوت به آنان رسیده باشد که در این صورت تکرار دعوت مستحب است (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۵۱).

جنگیدن با دشمن با هر نوع سلاح و با هر کیفیتی که منجر به پیروزی شود، جایز است، ولی قطع کردن درختان، پرتاب آتش و گسیل کردن آب به سوی دشمن جز در حال ضرورت مکروه است. در حرمت ریختن سم بر دشمن یا کراهت آن در غیر حال ضرورت اختلاف است. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۶۸) برخی بریدن درختان، خراب کردن دژها و به‌کارگیری منجنیق را تنها در صورت توقف پیروزی بر آن جایز دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۳۹۲). کشتن زنان، کودکان، دیوانگان و نیز ناتوانان از جنگیدن مانند افراد پیر، نابینا و زمین‌گیر در صورتی که از فکر و نظر آنان در جنگ استفاده نشود، حرام است مگر در حال ضرورت مانند آنکه کفار از وجود آنان به‌عنوان سپر استفاده کنند یا چیره شدن بر دشمن منوط به کشتن ایشان باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ۶۸/۲۱). مثله

کردن دشمن به بریدن گوش‌ها، بینی و سایر اعضا حرام است (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۷۷). اطاعت از فرمانده نیز بر رزمندگان واجب است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ۳۷۳/۴).

قسم دوم جهاد، جهاد دفاعی است که عبارت است از: پیکار با هدف دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمن مهاجمی که اساس اسلام را تهدید می‌کند یا قصد استیلا بر سرزمین‌های اسلامی و ناموس و اموال مسلمانان و یا کشتن گروهی از مسلمانان را دارد. (عاملی، ۱۴۱۰، ۳۸۱/۲) بنابراین، جهاد دفاعی جایی است که حوزه اسلام مورد حمله دشمن قرار گرفته؛ یعنی جنبه دفاع دارد. به این معنا که دشمن یا قصد دارد بر بلاد اسلامی استیلا پیدا کند و همه یا قسمتی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال کند یا قصد استیلا بر زمین‌ها را ندارد و قصد استیلا بر افراد را دارد و می‌خواهد بیاید عده‌ای از افراد را اسیر کند و ببرد یا حمله کرده و می‌خواهد اموال مسلمین را به‌شکلی برباید یا به‌شکل شبیخون زدن یا به‌شکلی که امروز می‌آیند منابع و معادن و غیره را می‌برند که به زور می‌خواهند بگیرند و ببرند و یا می‌خواهد به حریم و حرم مسلمین، به نوامیس مسلمین، به اولاد و ذریه مسلمین تجاوز کنند. اگر چیزی از مال یا جان یا سرزمین و یا اموری که برای مسلمین محترم است مورد حمله دشمن قرار گیرد بر عموم مسلمین از زن و مرد و آزاد و غیر آزاد واجب است که در این جهاد شرکت کنند و در این جهاد اذن امام یا منصوب از ناحیه امام شرط نیست (مطهری، ۱۳۷۸، ۶۲۵/۱۶).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

علم فقه و علم تربیت از علومی هستند که به صورت مستقیم به زندگی افراد در ارتباط است. بدین ترتیب بین این دو علم رابطه و تعامل وجود دارد. در تحقیق حاضر، نقش فقه بر تربیت اجتماعی که شاخه‌ای از علم تربیت است بررسی و مطالعه شد. فقه به‌عنوان علم رفتاری شریعت اسلامی جایگاه ویژه‌ای در بسط و تحدید مسائل تربیتی و تربیت اجتماعی دارد. از این رو فقه در بسیاری از عرصه‌های تربیت انسان مسلمان دخالت می‌کند و انسان مسلمان را با مجموعه بایدها و نبایدهای خود تربیت کرده و یا اینکه مسیر تربیت را هموار می‌کند. در تحقیق حاضر، سبک زندگی،

آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بررسی و روشن شد که نقش علم فقه در ایجاد و جهت‌دادن سبک زندگی اسلامی امری روشن است و فقه با ویژگی رفتارگرایی خود در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان برمی‌آید. بحث دیگر که مطالعه شد مفهوم آزادی بود که فقه در تعیین، تفسیر و تبیین عناصر و مصادیق آزادی نقش برجسته‌ای به عهده دارد. همچنین فقه در تبیین دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و فریضه جهاد نقش پررنگ به عهده دارد. امر به معروف و نهی از منکر مفهومی دیگری بود که نقش فقه در آن بررسی شد که با عمل به این فریضه در واقع فقه نیز مورد عمل قرار خواهد گرفت و بین آنها تعامل و ارتباط جدانشدنی برقرار است. مفهوم دیگری که در تحقیق حاضر بررسی شد مفهوم جهاد بود که رابطه تنگاتنگی بین آن و فقه وجود دارد و فقه قلمرو و حدود و شرایط آن را مشخص می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابویی مه‌ریزی، حسین (۱۳۸۶). نقش امر به معروف و نهی از منکر در سلامت محیط. نشریه دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۴(۶)، صص ۲۳-۳۰.
۲. اسلامی اردکانی، حسن (۱۳۷۵). امر به معروف و نهی از منکر. قم: نشر خرم.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی. تهران: گستره.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱). آزادی در الگوی سه‌گانه اسلام. - <https://farsi.khamenei.ir/others-article?id=21473>
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حسینی، ابراهیم (۱۳۷۸). فقه و اخلاق. نشریه قیسات، ۳(۴)، ۹۹-۱۰۹.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. قم: آل‌البتیة علیهم‌السلام.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۱۳. دهخدا (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. زارع، بیژن، و فلاح، مهدی (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن. نشریه تحقیقات فرهنگی، ۴(۴)، ۷۵-۱۰۵.
۱۵. سید قطب (۱۹۹۴). معالم فی الطریق. قاهره: دارالشروق.

۱۶. شارع پور، محمود (۱۳۸۹). جامعه شناسی شهری. تهران: سمت.
۱۷. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). همیشه بهار. قم: نشر معارف.
۱۸. شعبانی موثقی، حبیب الله (۱۳۹۲). درآمدی بر فقه و سبک زندگی. نشریه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ۴، ۶۴-۷۷.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۳). ترجمه و تبیین شرح لمعه. قم: دارالعلم.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۲۱. صدر، محمدباقر (بی تا). الاسلام یقود الحیاه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. طاهری، زینب (۱۳۹۳). امر به معروف و نهی از منکر. سایت <http://pajoohe.ir>
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۹). تفسیر المیزان. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۴. طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۰). امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه. نشریه علوم سیاسی، ۵۴، ۷۹-۱۱۲.
۲۵. طرقي، مجید، و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۷). تربیت اجتماعی از منظر فقهی مبتنی بر نظام قواعد فقهی. نشریه مطالعات فقه تربیتی، ۹، ۲۱-۳۶.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: نشر محمدتقی کشفی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران: مکتبه چهل ستون العامه و مدرستها.
۲۸. ظهیری، عباس (۱۳۷۹). حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان. نشریه حکومت اسلامی، ۱۷، ۱۶۱-۲۰۱.
۲۹. العاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۰۶). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
۳۱. عبد خدایی، بشری. محمدتقی فخلعی، و محمد حسن حائری (۱۳۹۶). رهیافت مقصدگرا به امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی امامیه. نشریه سیاست متعالیه، ۱۷، ۸۱-۹۶.
۳۲. قدردان فراملکی، محمد حسن (۱۳۸۳). آزادی در فقه و حدود آن. قم: بوستان کتاب.
۳۳. قرآنی، محسن (۱۳۷۶). امر به معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی. مترجم: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۰۹). شرایع الاسلام. تهران: استقلال.
۳۸. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه (۱۳۷۶). امر به معروف و نهی از منکر. نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). آزادی معنوی. قم: صدرا.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت ها. قم: انتشارات صدرا.

۴۳. مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۴. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۴۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۳). معارف و احکام جوانان. قم: سرابی.
۴۶. موسوی خمینی (۱۳۰). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان.
۴۷. موسوی خمینی (۱۳۶۵). شئون و اختیارات ولی فقیه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۴۸. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۹. مهیار، رضا (۱۳۷۶). فرهنگ ابجدی (عربی، فارسی). تهران: انتشارات اسلامی.
۵۰. میالاره، گاستون (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی. مترجم: کاردان، علی محمد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۱. میرعظیمی، جعفر (۱۳۷۵). دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر. قم: واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل علیه السلام.
۵۲. نایینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: بوستان کتاب.
۵۳. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. همت بناری، علی (۱۳۸۱). نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت. نشریه معرفت، ۵۷، ۳۹-۴۹.
۵۵. هیکل، محمدخیر (۱۹۹۶). الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه. بیروت: دار البیارق.